



فائزه خواجه زاده

پژوهشگر اجتماعی

بحث درباره زنانه‌شدن فضاهای شهری، مناسب‌سازی شهرها برای حضور زنان و کودکان و ایجاد شرایط مناسب برای افزایش کارکرد و نقش زنان در فرایندهای تولید، توزیع و کاربست فضاهای شهری بحث تازه‌ای نیست، قریب به دو دهه است که متخصصان حوزه شهری، به اهمیت این موضوع اشاره کرده‌اند و مدیران شهری در دوره‌های مختلف سعی داشته‌اند با طرح‌های مختلف و پروژه‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی فنی و کالبدی، اهمیت حضور نیمی از جمعیت شهرها را به رسمیت بشناسند. اما آنچه در این نوشتار به دنبال آن هستیم، توجه به سنت و فرهنگ و آیین عاشورایی در شهرهاست که چگونه شرایط حضور زنان در شهرها را به آرامی فراهم کرده است. شهرها به‌طور سنتی برای حضور مردان ساخته شده‌اند و این موضوع تنها مختص ایران یا شهر تهران نیست اما در کشور ما و جوامعی مانند آن که فرهنگ مردسالارانه استیلا دارد، زنان سهم و جایگاهی در فضاهای شهری ندارند و با وجود تحولات سده اخیر جایگاه فضایی زنان به جای فضای بیرونی و خیابانی مانند گذشته‌های دور در اندرونی و خانه باقی مانده است. به عبارت دقیق‌تر با وجود گسترش حضور زنان در

شهر، زنان ایرانی هنوز نتوانسته‌اند حق بر شهر را به دست آورند. باید توجه داشت وقتی از فضاهای عمومی شهری صحبت می‌کنیم، منظورمان مکان‌هایی متعلق به عموم شهروندان است که باید دارای ویژگی‌های دموکراتیک باشد و برای همه شهروندان قابل دسترس باشد و افراد در آن فضاها آزادی عمل نسبی داشته باشند. این موضوع نیز حائز اهمیت است که وقتی از زنانه‌شدن فضاهای عمومی در شهر سخن می‌گوییم، تنها به تحولات فیزیکی و کالبدی شهر اشاره نداریم. درواقع زنانه‌شدن فضاهای شهری، یک امر گفتمانی است نه صرفا تغییر کالبدی یا تفکیکی یک فضای شهری. در بسیاری از فضاهای عمومی، ما شاهد حضور زنان هستیم، اما حضور در آن مکان برای مردها با حس امنیت همراه است ولی برای زنان در همان موقعیت فاقد حس امنیت است. به همین دلیل صحبت از تغییر گفتمان است، نه صرفا تغییر کالبد شهر. این موضوع نکته‌ای است که بسیاری از مدیران شهری از آن غافل هستند و فکر می‌کنند تفکیک یک فضای عمومی برای حضور زنان، تأمین‌کننده حق حضور آنان در شهر است. درحالی‌که آنچه اهمیت دارد، جاری‌شدن زندگی روزمره زنان در شهر با وجود تعامل اجتماعی،

محرم چهره شهر را زنانه‌تر می‌کند

امنیت و آزادی حرکت، دسترسی‌های محلی و نظارت اجتماعی است. توجه به سیر تاریخی شهرنشینی و حضور زنان در شهرها نشان می‌دهد که اساسا فضاهای شهری در ایران ماهیتی مردانه داشته‌اند و کم‌وبیش به روی زنان بسته بوده و زنان با انواع محدودیت‌ها و تابوهای اخلاقی و ایدئولوژیک برای حضور در شهرها روبه‌رو بودند. اما نکته قابل توجه آنجاست که زنان در ایران، به رغم اینکه با محدودیت‌های بزرگ سنتی روبه‌رو بودند، از همین منابع سنتی برای شکستن فضا و نفوذ در آن نهایت استفاده را برده‌اند. یکی از استراتژی‌های زنان ایرانی برای غلبه بر ساختارهای محدودکننده شهری، استفاده از آیین‌های مذهبی بوده است. شاید بتوان گفت، اولین حضور جمعی زنان در شهرها مربوط به حضور در مراسم آیینی است. ماه‌های محرم و رمضان مانند نوعی درام اجتماعی به همه مردم از جمله زنان کمک کرده است که به‌ویژه از دوره قاجار به بعد حضور بیشتری در فضاهای شهری پیدا کنند. محدودیت عرصه‌های فعالیت برای زنان، حتی برای زنان بسیاری که در ربار حکومتی زندگی می‌کردند، آنان را به دنبال فرصت‌هایی برای ابراز وجود یا حضور در جمع می‌کشاند و به عبارتی «هرجا تعزیه‌ای

نگاهی به نسبت آیین‌های تعزیه و فضاهای شهری یزد

آیین تاریخی، شهر تاریخی



عکس: سحر سینی، یزد

مهم‌ترین نوع عزاداری در شهر یزد، مراسم سینه‌زنی و نخل‌برداری آنهاست. دسته‌های سینه‌زنی شکل جدید عزاداری بود که در عصر آل‌بویه به مراسم سوگواری امام حسین(ع) افزوده شد. در سال ۳۵۲ ه‍.ق معزالدوله دستور داد روز عاشورا تعطیل اعلام شود. در آن سال‌ها عزاداران با ریختن کاه بر سر و سینه خود می‌زدند و اشعاری در مدح و عزای حسین(ع) می‌خواندند. در دوران صفویه این شکل عزاداری نظم بیشتری یافت. در دوره‌های کنونی یکی از بهترین هیئات سینه‌زنی در یزد قرار دارد. ویژگی‌ای که باعث تمایز این هیئات با دیگر سینه‌زنی‌ها می‌شوند، ریتم ملایم و اشعار پرمفهوم و انتقادی دسته‌هاست. البته در سال‌های اخیر با توجه به محدودیت‌های ایجادشده، امکان پخش و انتشار این مراسمات کمتر شده است.

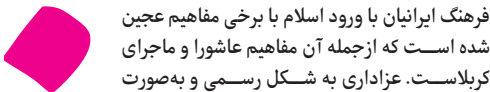
این جریانات که قطعا هریک جزئیاتی بیشتر دارد، با تکرار هرساله‌اش، رشته فعالیت‌های جمعی را در محلات سالم و به‌هم‌پیوسته نکه می‌دارد و علاوه بر افزایش حس تعلق ساکنانش به محل زیستشان، محلات تاریخی را پویا و به مقصدی برای عزاداران بدل می‌کند.

● عکس: سحر سینی، یزد

طی مسافتی به همان جا یا محل دیگری ختم می‌شود. معمولا نام محل نخست، در نام دسته منعکس است و در ایجاد نوعی هویت جمعی و احساس «ما»بودن مؤثر است. و جالب اینجاست که گاهی اساسا آن محله، در دیگر ایام سال نیز با سبک خاص عزاداری‌اش شناخته می‌شود. فارغ از اینکه چه کسی چه‌کاره است و از کجا آمده، داراست یا ندارد، به صرف اینکه ساکن آن محله است، عضوی از آن «ما»ی جمعی است و البته معمولا همان متغیرهای اقتصادی و اجتماعی نظیر قیمت ملک، که باعث می‌شوند، ساکنان یک محله در موقعیت‌هایی نزدیک به هم یا سبک‌های زندگی شبیه به هم باشند، در اینجا نیز تا حدودی افرادی شبیه هم را گرد هم می‌آورد.

آدمی در شهر کم است یا اساسا خیلی وقت‌ها به شهر آمده است که کم باشد. قطره‌ای در اقیانوس جمعیت. به شهر آمده تا خودش باشد نه آن‌گونه که او را می‌پسندند. می‌خواهد دیده نشود. کم نیست مواردی که همسایه از همسایه خبر ندارد یا حتی شناخت ندارد. این‌کم‌بودن، فارغ از آزادی‌ها یا فرصت‌هایی که ممکن است برای فرد به ارمان آورد؛ اما گاهی او را دچار حس غربت یا تنهایی می‌کند. خود این حس تنهایی می‌تواند عاملی برای همدلی بیشتر با حسین تنها باشد. این کم‌بودن و دیده‌نشدن، در برخی موارد می‌تواند فرد را دچار حس بی‌ارزش‌بودن کند. ممکن است حس کند کسی برای او اهمیت و ارزشی قائل نیست. کسی او و رنج‌ها و دست‌وپای زدن‌هایش را نمی‌بیند. در چنین موقعیتی، عزای جمعی، فرصتی برای دیده‌شدن آدم‌های کم است. فرصتی برای دیده‌شدن آنها که دیده نمی‌شوند. عزای جمعی نقش‌ها و جایگاه‌هایی را تعریف می‌کند که در آنها افراد فرصت دیده‌شدن پیدا می‌کنند. یکی واعظ و آخوند است و در منبر می‌نشیند که همه او را می‌بینند. دیگری مداحی است که با سوز و صدا و روضه و شعرش جلب توجه می‌کند. سومی جوان نیرومندی است که به زور بازویش می‌نازد و زیر بار علم و کتل میبت می‌رود. دیگری نوجوانی است که با نواختن طبل خبر از آمدن خود و دسته می‌دهد. بعدی کودکی است که می‌کوشد در تکرار دم نوحه، فریاد برزند تا صدایش در صدای مردانه دسته کم نشود. و کسانی که حلقه تشکیل می‌دهند و با سنگین سینه‌زدن‌های‌شان همگان را متوجه حضورشان می‌کنند. بیرمردانی هم هستند که عشق می‌کنند که مسیر دسته را هدایت کنند یا اینکه وسط سینه‌زنی فریاد بزنند: «مظلوم» تا جمعیت پاسخ دهد: «حسین» و در نهایت هم دعا کنند که: «بده حاجات همه را!»

و البته معمولا زنان، غایب‌اند یا دیده نمی‌شوند یا بد دانسته می‌شود که دیده شوند یا دست‌آورد آن روز، روز دیده‌شدن‌شان نیست! حتی اگر مردان سینه‌زن، ذکر زینب و زهرا داشته باشند!



محدثه انصاری

کارشناس ارشدمرمت بافت‌های تاریخی

فرهنگ ایرانیان با ورود اسلام با برخی مفاهیم عجین شده است که ازجمله آن مفاهیم عاشورا و ماجرای کربلاست. عزاداری به شکل رسمی و به‌صورت یک فعالیت جمعی از زمان آل بویه که حکومتی اثنی‌عشری بود، آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. ایجاد آیین‌های محلی در بستر بافت تاریخی از سال‌های قبل کاملا مشهود است. درواقع بافت تاریخی بستری برای ایجاد چنین مراسم‌هایی است.

در بافت‌های تاریخی، به‌واسطه پویایی و زنده‌بودن محلات تاریخی و پویایی نسبی اجتماعی، عزاداری برای امام‌حسین(ع) به‌گونه‌ای است که تعاملات در آن نقش پررنگی دارد. در طول برگزاری مراسمات در بافت‌های تاریخی، شمار زیادی از عناصر شهری استفاده می‌شود؛ به‌گونه‌ای‌که حیات اجتماعی این بناها به برگزاری این مراسم‌ها وابسته شده و تبدیل به یک عنصر هویتی می‌شود.

حتی برخی از شهرهای تاریخی ایران ازجمله شهر یزد به دلیل وجود چنین آیین‌هایی معروف هستند. یکی از نام‌های معروف شهر یزد، حسینیه ایران است. علت چنین نام‌گذاری‌ای، ایجاد هیئت‌های درون‌محله‌ای فراوان است. در شهر تاریخی یزد، نظام محلات و ساکنان آن مشخص‌کننده هیئت‌ها و دسته‌های مختلف عزاداری هستند. در هر محله، حسینیه‌ها و نکایا همچنان فعال‌اند و محلی برای گردهم‌آمدن عزاداران می‌شوند. تقریبا برای هر هیئت در هر محله یک حسینیه وجود دارد. برای مثال محله فهادان، حسینیه فهادان را در دل خود دارد و محله گازرگاه، حسینیه گازرگاه را. این نظام سنتی و دورهم جمع‌شدن اهالی به‌منظور عزاداری برای امام حسین(ع) از هفته‌ها قبل از محرم شروع می‌شود و هیئت‌ها نوحه‌ها و ضرب دستشان موقع عزاداری را با هم هماهنگ می‌کنند. سپس با شروع ماه محرم ساکنان محلات خود را برای عزاداری سیاه‌پوش می‌کنند و حسینیه‌ها که در طول سال به‌عنوان پارکینگ ماشین‌ها استفاده می‌شوند، تمیز شده و بعد از پوش‌کشی به استقبال مراسم عزاداری می‌روند. محلات و هیئات، هر شب میزبان هیئت‌های دیگری از محلات دیگر هستند و شهر در این ماه از سال

نگاهی به آیین‌های محرم از منظر جامعه‌شناسی شهری

دیده‌شدن در خیابان



مهدی شیرزاد

دانش آموخته جامعه‌شناسی

به نهضت عظیم عاشورا از زوایای متعدد می‌توان نظر کرد. می‌توان آن را از منظری تاریخی و تاریخ‌نگارانه دید. می‌توان وجوه اسطوره‌ای و حماسی آن را مطرح نظر کرد و روایت‌های گوناگون درباره آن را به بحث گذاشت. می‌توان با رویکردی محتوایی و مذهبی آن را بررسی کرد. می‌توان مفاهیم بلند انسانی آن را در کانون توجه قرار داد. خروجی همه این وجوه، درس‌هایی است که از یک واقعه تاریخی یا یک روایت تاریخی گرفته می‌شوند؛ اما وقتی عاشورا از منظر اجتماعی مورد توجه واقع می‌شود، اشاره به امری مربوط به حال دارد، نه گذشته. وجه اجتماعی عاشورا امروزی و کنونی است. درباره عاشورای سال ۱۴۴۴ هجری حرف می‌زنیم، نه عاشورای سال ۶۱. از عاشورایی در قرن‌ها پس از عاشورا حرف می‌زنیم. عاشورایی که سرزمین کربلا نیست؛ بلکه در هر کوی و برزن و شهر و دیاری است که حسین و خاندان پیامبر را بزرگ می‌دارند و به مناسبت مصیبت آنها آیین عزا به جا می‌آورند. این عاشورا، از باب کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا نیست؛ بلکه خود آن، در لحظه و مکان آن، در جغرافیا موضوعیت دارد.

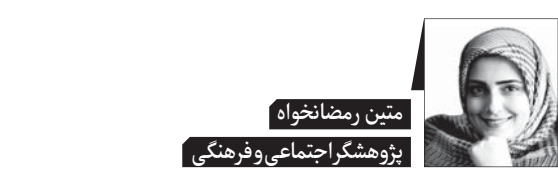
این عاشورا البته در تبدلات فرهنگی دگرگون شده و می‌شود. هم در وجه اسطوره‌ای موشون ایرانی اثر پذیرفته، هم از برخی مظاهر مسیحیت. هم در بند مناسبات قوم و قبیله و عشیره است و هم برخی محدودیت‌های زبانی در انتقال مفاهیم، بر آن می‌شود.

یک عرب، از عبارت «بنی‌هاشم» یا «بنی‌امیه» یا «قمر بنی‌هاشم» درکی دارد که آن را یک تهرانی ندارد؛ زیرا که او خود را بخشی از یک عشیره یا قبیله هویت‌یابی می‌کند. در این عاشورا، مناسبات حسین و زینب، بر مبنای مناسبات خانواده ایرانی تصویر می‌شود. غیرت یا ناموس‌پرستی که در روضه‌ها تصویر می‌شود، چه بسا برآمده از فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی باشد تا آنچه لزوماً در جامعه عرب

بر پا می‌شد، جمعیت زیادی به خصوص زن‌ها در آن حاضر می‌شدند». این موضوع هنوز که هنوز است با وجود تغییرات اجتماعی و فرهنگی بسیار، باز هم جایگاه پررنگی دارد. در دهه اول محرم که تکیه‌ها و حسینیه‌های بسیاری در کوچه‌ها و خیابان‌ها برپا می‌شود، شرایط برای حضور زنان نیز مساعدتر می‌شود. درواقع با شکل‌گیری این تکیه‌ها در کوچه و خیابان چهره شهر و فرهنگ غالب شهر برای حضور زنان آماده‌تر می‌شود. بازار تهران به عنوان فضایی که به نسبت سایر فضاهای شهری، هویت مردانه‌تری دارد، عرصه حضور زنان و عزاداری‌هایی است که حتی بعضا مدیریت آن هم بر عهده زنان است (انجام مراسم لطم در حسینیه کربلایی‌های بازار بزرگ تهران). درواقع جنسیت، امر مذهبی و حوزه عمومی به نوعی در هم آمیخته می‌شوند که محکم‌ترین ساختارهای شهری را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. شهر تهران، در دهه اول محرم، به شهری تبدیل می‌شود که برای حضور زنان مناسب است. حضور زنان در ساعات پایانی شب، به‌واسطه افزایش حس امنیت، تعامل و برقراری ارتباطات اجتماعی سالم و شهروندی، رسمیت داده می‌شود و جالش‌های حضور زنان در شهر به‌مراتب کاهش پیدا می‌کند.

دیدگاه

عاشورا، مطلع حضور زنان در شهر



متین رمضانخواه

پژوهشگر اجتماعی و فرهنگی

نظریه‌های افکار سنجی، سنجش دین و میزان دینداری را در ابعاد پنج‌گانه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهند که یکی از مهم‌ترین آنها بعد مناسکی دین است. بعدی که شاید به‌دلیل ملموس بودن و مشاهده‌پذیربودن آن بیش از سایر ابعاد، وجه دینداری عموم مردم را نمایان می‌کند و این امکان را فراهم می‌آورد که معتقدان به ادیان سطح جمعی دین را تجربه کرده و فضایی منحصربه‌فرد را به‌وجود آورند.

آیین‌های ملی-مذهبی ایرانیان از زمان ورود اسلام به ایران تا عصر صفویه فرازوفروده‌های بسیاری را بر خود دیده است اما در این دوره و با اعلام تشیع به‌عنوان دین رسمی، رعایت مناسک و اجاری آن در انتظار عمومی بیش از دوره‌های پیشین مورد توجه قرار گرفت.

از آن دوره اجرای مناسک و حتی عمل به بایدها و نبایدهای جمعی دین وجهی مردانه داشت و مردان مهم‌ترین کنشگران عرصه عمومی برای دینداری محسوب می‌شدند. این حضور مردانه تا دوره قاجار و در پی تغییرات در نگرش مردم و در الگوی حکمرانی حکومت که فضایی برای حضور و نقش‌آفرینی زنان را فراهم آورد، ادامه داشت.

در دوره قاجار بود که عرصه حضور زنان در فضای عمومی به پاسداشت مناسک دینی محرم و مشارکت زنان در عزاداری و از همه مهم‌تر حضور در تعزیه خودنمایی‌ی کرد. حضوری که ندهتها به تماشا بلکه کم‌کم به همکاری آنان در اجرای تعزیه منجر شد. از این‌رو بعد مناسکی دین آن‌هم سنت عزاداری شیعی نقطه‌عطفی برای حضور و کنشگری زنان در فضایی عمومی و خارج از خانه بود. این کنشگری فقط معطوف به حضور فعال زنان در شهر نبود بلکه گامی بود برای استقلال‌طلبی و گشودن میدان جدیدی از فعالیت مستقل خودشان که در قالب برگزاری مراسم روضه‌خوانی نمایان شد.

درواقع آنچه درحال وقوع بود، کنش زنان در دو سطح بینشی و رفتاری بود، ابتدا تعریف و تقویت استقلال‌شان و دوم حضور در عرصه عمومی و البته گاهی رساندن صدایشان به گوش حکمرانان. محدودیت حضور زنان پیش‌ازاین در عرصه عمومی آن جایی است که عبدالله مستوفی می‌گوید:

«هرجا تعزیه‌ای بر پا می‌شد، جمعیت زیادی به‌خصوص زن‌ها در آن حاضر می‌شدند».

ازاین‌رو اگر به مثلت تقویت‌کننده میان زنان، مراسم عزاداری و فضای عمومی، به‌عنوان یکی از نقاط عطف در رونق سوگواری حسینی و همچنین حضور معنادار و فعالیت زنان در حوزه عمومی اشاره کنیم، اغراق نکرده‌ایم.

این حضور برای زنان کارکردی دوگانه داشت؛ با شنیدن حوادث تاریخی دردناکی که از جانب تعزیه‌خوانان نقل می‌شد درس استقامت، ایثار و مودت با دین را برایشان یادآور می‌شد و همچنین حین برگزاری آن، خود را آزاد و رها از قیدبندها راه برای ارتباط با دنیایی فرای آنچه در آن حضور داشتند، یافتند و از

این حضور آغازی بود که روزبه‌روز به حضور زنان در شهر افزود. چنان‌که شهر برایشان از میدانی مبهم و غیرقابل‌دسترس به فضایی تبدیل شد که هرچه بیشتر در اختیار داشتند.

زنان عصر قاجار، باوجود تقیدات مذهبی و تاکید بر رعایت رفتارشان مطابق با اصول، به فعالیت اجتماعی روی آوردند. آنها، آداب و مناسک مذهبی را به‌منزله مؤثرترین راه برای ارتباط با دنیایی فرای آنچه در آن حضور داشتند، یافتند و از آن طریق به عرصه کنش‌های اجتماعی وارد شدند و با اینکه در برخی موارد با مخالفت صریح متصدیان دینی مواجه شدند اما دست از تلاش برنداشتند و با این کنشگری، هم مسیر جدیدی فراروی زنان پس از خویش گشودند و هم در توسعه مراسم مذهبی گام برداشتند. اما این اقدام نه‌تنها در آن دوره حائز اهمیت بوده بلکه در طول تاریخ سده گذشته ایران نیز این کارکرد را حفظ و تقویت کرده است. دور از انصاف است اگر یکی از پایه‌های اصلی آشنایی زنان با حقوق خود و مبارزاتشان در این راه را شرکت در این آیین‌ها ندانیم. در این زمان بود که زنان، تعزیه و ارتباط عمیق معنوی خود با بزرگان دین را راهی موجه و مقبول برای آزادی و محقوق تام خود دیدند و این ارتباط را به سایر حوزه‌های مطلوب خود گشاندند.

در جامعه امروز، فضای شهری مکان تعامل مادی، برخورد فیزیکی و بستری ارتباطی جمعه عرضه و انتقال ارزش‌های متفاوت و گاه متضاد است. این فضا به مثابه میانجیگری پویا، هم‌زمان با آنکه مرکزیت‌ها را فریاد می‌زند اما امکان ارائه تفاوت‌ها را نیز فراهم می‌کند.

از سویی فرصت برای تعامل اجتماعی به شکلی نابرابر در فضای شهری توزیع شده است. در جاهایی منابع شهری متمرکز و امکان اقدام برای بسیاری از زنان محدودتر است، ایام محرم به‌خصوص دهه اول، این چارچوب‌ها و فضاهای نابرابر را شکسته و استمرار دو خصلت استقلال و کنشگری فعال در عرصه عمومی و شکل‌گیری «ما»ی جمعی را فراهم می‌کند.

بزرگ‌ترین باتزاب اشتیاق زنان از آن دوره تاکنون را می‌توان ابتدا در گشایش دریچه‌های تعلیم و تربیت، بهداشت و درمان، سیاست، مدیریت و اقتصاد و راهبری مشاهده کرد و دوم شهری که به‌واسطه امری دینی در دسترس زنان قرار گرفت و امروز نیز در تعاملی توسعه به موجب رونق بسترهای زیست شهری و حق زنان بر شهر، وهم موجب توجه به مناسک و آشنایی دینداری در نگاه مردان و زنان شهر شده است.